

حرفی از جنس زمان¹

(نگاهی نوبه شیوه های آموزش معماری در ایران)

دکتر عیسی حجت

چکیده:

مقاله ابتدا نقدی کوتاه خواهد داشت بر تقسیم بندی رایج شیوه های آموزش معماری به دو اردوگاه سنتی و دانشگاهی (آکادمیک) و آنگاه با نگاهی دیگر گونه به شیوه ها و دوران های آموزش معماری، و با قرار دادن تعیین و عدم تعیین به عنوان وجه تمایز، به دسته بندی جدیدی در این میدان دست زده و آموزش معماری را به دو دوران هم گرا و واگرا تقسیم و تعریف خواهد کرد.

معرفی گونه های متفاوت آموزش در هر یک از دو دستگاه هم گرا و واگرا و سپس تحلیل و نقد و آسیب شناسی این گونه ها، بدنه و ساختار اصلی مقاله را تشکیل می دهد.

پایان بخش مقاله اشاره به ناکارآمدی شیوه های کنونی آموزش معماری در ایران و پیشنهاد بازنگری و بازسازی بنیان های فکری - فلسفی این مهم با درک شرایط روز می باشد.

مقدمه

برابر نهادن شیوه سنتی و شیوه آکادمیک آموزش معماری، برشمردن ویژگی های هر یک و آنگاه برتر دانستن یکی بر دیگری، و یا پیشنهاد آمیزش این دو شیوه، راهی است که بسیار رفته ایم و به جایی نرسیده ایم. چرا که امروز، راهی است که بسیار رفته ایم و به جایی نرسیده ایم. چرا که امروز، آموزش در مدرسه های معماری ما، بی عنایت به شیوه ها و گروه بندی های مرسوم، راه تکاثر در پیش گرفته و از پذیرفتن قالب های تئوریک - اعم از سنتی و مدرن - گریزان است.

آیا کلید گم شده آموزش معماری را در یکی ویا آمیخته ای از این دو شیوه باید یافت؟ آیا برابر نهادن شیوه استاد و شاگردی و آموزش پای کار با شیوه آکادمیک و آموزش در آتلیه، سنگی از راه آموزش معماری امروز ایران برخواهد داشت؟

در تقسیم آموزش معماری به اردوگاه سنتی و مدرن، آنگاه که آموزش سنتی را در برابر آموزش دانشگاهی (آکادمیک) قرار داده و به توصیف ویژگی های هر یک می نشینیم، اردوگاه آموزش دانشگاهی را سخت آشفته می یابیم: آیا آموزش تحت لوای بوزار، آموزش دوران سیطره باوهاس و آموزش امروزه

معماری در ایران، در یک اردوگاه قرار می گیرند؟ آیا می توان هر آنچه که در دانشگاه بر آموزش معماری رفته است را تحت عنوان آکادمیک، جدید و مدرن با یک معیار سنجید و به یک سان یافت؟

در این مقاله برآنیم تا با نگاهی دیگر گونه به شیوه ها و دوران های آموزش معماری در ایران بنگریم:

- آموزش هم گرا: آموزش در شرایط تعیین

- آموزش واگرا: آموزش در شرایط عدم تعیین

در این تقسیم بندی، آموزش سنتی معماری، آموزش تحت لوای بوزار و آموزش به شیوه باوهاس، همگی در یک سو و آموزش معماری در دو دهه اخیر در سویی دیگر قرار می گیرند. در این نگاه تعیین و قطعیت ویژگی ثابت اردوگاه اول و عدم تعیین و عدم قطعیت ویژگی بارز اردوگاه دوم خواهد بود.

آموزش هم گرا، آموزش واگرا

آموزش سنتی معماری، جاری شدن مهارت ها و اصول پایدار و استوار معماری سنتی است از عمل استاد در نظر شاگرد. در آموزش تحت سیطره «بوزار» راه و رسم و بینش مدرسه بوزار - با مصادیقی گاه غربی، گاه بومی و گاه التقاطی - از کلام استاد در بیان و ترسیم شاگرد منعکس می گردد. و آموزش در دستگاه «باوهاس»، آموختن و گاه تحمیل نظریات بزرگان و پیشگامان معماری مدرن است از استاد به شاگرد.

وجه اشتراک این سه شیوه، وجود و تعیین اصول است و رابط بودن استاد بین اصول و شاگرد.

وجه اشتراک این سه شیوه، وجود و تعیین اصول است و رابط بودن استاد بین اصول و شاگرد.

در هر سه شیوه، علی رغم تفاوت در روش آموزش، محیط آموزش و موضوع آموزش، «اصولی متعین برای آموزش دادن» وجود دارد که وظیفه استاد و تکلیف شاگرد را مشخص می نماید؛ استاد اصول را آموزش داده و شاگرد اصول را فرا گرفته و به کار می بندد.

بدین ترتیب، تمامی شیوه های آموزشی قل از دوران کثرت گرایی پست مدرن در یک اردوگاه و آموزش دوران کثرت گرایی که دوران از سکه افتادن اصول پایدار و نفی تعیین و قطعیت است در اردوگاهی دیگر قرار می گیرد. آموزش دوران «کثرت زدگی» در ایران - که نوع جهان سومی کثرت گرایی است - آموزش است که در آن استاد موظف به آموزش اصولی خاص نیست، شاگرد خود را مکلف به پذیرفتن احکامی معین نمی داند و نهایتاً اصول و احکامی تعریف شده و متقن برای آموزش و داوری وجود ندارد.

کند، بی آنکه مجبور باشد حقیقت رمزهایی را که به کار می برد بشناسد.

این سنت است که با نقل و انتقال الگوهای مقدس، اعتبار روحانی صورت ها را تضمین می کند. سنت واجده قوه سری ایست که در کل هر تمدن اثر می گذارد و حتی صنایع و حرفی را نیز که هدف بی واسطه شان هیچ خصیصه قدسی ندارد، تعیین و قطبیت می بخشد.»

در چنین جامعه ای اصول وقواعد معماری همچون سایر اصول و قواعد پنداری، کرداری و رفتاری ملهم از حقایق ازل و ماورایی، توسط استاد که داننده آنست و نه سازنده آن، به شاگرد که گیرنده است و پذیرنده، آموزش داده می شود.

در جامعه سنتی، آموزش تکلیفی است بر گردن استاد، که آنچه از دانش و تجربه را که از پیشینیان دریافت کرده به آیندگان بسپارد.

1-2. آموزش سنت گرا

در جوامعی که ساختار سنتی خویش را وانهاده ولی در باورها و اعتقادات خویش پایدارند، جوامعی که در آنها مذهب از صورت تبعیدی خارج شده و شکل تعلقی به خود گرفته است، آنجا که مذهب به مکتب و دین به ایدئولوژی بدل گردیده، «معماری سنت گرا» خود را جای نشین «معماری سنتی» می نماید.

معماری سنت گرا نگاهی است بیرونی، تعقلی و آگاهانه به آن معماری ای که درونی بود و تبعیدی، و فطرت و فراآگاهی انسان سنتی را ناخودآگاه در خود داشت.

آموزش سنت گرا، اصول و شیوه های معماری سنتی را با روش علمی کشف، شناسایی و تدوین کرده، در نظام آکادمیک امروز به کار می گیرد.

معماری سنتی غرق دریای سنت بود و معماری سنت گرا، از ساحل عقلانیت مدرن به سنت می نگرند.

در آموزش سنتی استاد شاعر به حکمت بود و در آموزش سنت گرا استاد ناظر بر حکمت است.

معمار سنتی، «معماری سنتی» را پدید می آورد و معمار سنت گرا، «معماری سنت نما» را تولید می کند.

«آموزش سنتی» تنها راه آموزش معماری در دوران سنت بود و «آموزش سنت گرا» انتخابی است از میان راه های کثیر آموزش در روزگار جدید که به وحدت نهفته در روزگار سنتی چشم دارد.

آموزش سنت گرا نه تنها به بازیابی اصول و روش ها، که به احیای شیوه آموزش سنتی نیز نظر دارد و بر آنست تا رابطه استاد - شاگردی و آموزش حین ساخت را مجدداً به کار گیرد.

استاد قرائت خویش را از معماری آموزش می دهد، شاگردبضاعت خود را به تصویر می کشد و در هنگام داوری معیاری برای ارزیابی ارزش های نهفته در طرح وجود ندارد.

امروز در مدرسه های معماری این مرور و بوم، بسیار شاهد تلاش دل سوزان برای بازگرداندن روزگار ارزش مند آموزش سنتی و یا دوران شکوه مند آموزش «آتلیه ای» عصر مدرن هستیم و چه تلاش نافرجامی است این تلاش، هنگامی که دیگر نه چون دوران سنتی، «مثالی» برای تقرب وجود دارد و نه چون روزگار مدرن، «الگویی» برای اقتباس.

گونه های آموزش معماری را در دو گستره «آموزش هم گرا» و «آموزش واگرا» پی می گیریم:

1. گونه شناسی آموزش هم گرا

1-1. آموزش سنتی معماری

این شیوه مختص جامعه سنتی است، جامعه ای با باورهای ریشه دار و پاینده که بدعت و دگر اندیشی را در آن راهی نیست و هنر و صنعت، همچون سایر مولفه های پنداری و کرداری، در هاله ای از قداست و ازلیت و ابدیت قرار دارد.

«در چنین جامعه ای هر عملی از انسان سر بزند بازتابی از شریعت و فراآگاهی اوست، اگر شاعر باشد شعر او، اگر صانع باشد صنع او و اگر هنرمند باشد هنر او و اگر معمار باشد عمارت او تجلی رمز و راز درون و باور و پندار و اندیشه اوست.

بازتاب عقیده و اندیشه در محصول انسان سنتی نه از روی قصد و اراده و انتخاب، که فرایندی ناخودآگاه، ذاتی و فطری است. تولید اثر هنری بدان شکل که «باید باشد»، همچون عبادت، برای هنرمند سنتی یک تکلیف است. تکلیفی که به گونه ای «ناخودآگاه» آنچه در «فراآگاهی» هنرمند نهفته است را در اثر او متجلی می سازد و در این راه چه بسا که هنرمند و معمار سنتی هرگز به علل اولیه بسیاری از اعمال و افعال خویش نیاندیشیده باشد. (همچون سفالگری یا قلم زنی که پیوسته نقشی را که از نیاکان خود به یاد دارد بر ماده می زند و به آیندگان می سپارد.)»

به تعبیر تیتوس بورکهارت: «نه ممکن است و نه حتی ضرور که هر هنرمند یا صانعی که به هنری مقدس اشتغال دارد، شاعر به این قانون الهی ملازم با این صور باشد. وی فقط بعضی جهات یا برخی از کاربردهای آن قانون را که منحصر و محدود به قواعد حرفه او است می شناسد و در حدود این قواعد اجازه و امکان دارد که به شمایی مذهبی بپردازد، جامی مقدس بسازد و یا به شیوه ای که از لحاظ شعاع مذهبی معتبر باشد خوشنویسی

1-3. آموزش ایدئولوژیک:

بوم آورد رها کرده و پایداری بیشتر در برابر سوانح و آسیب کمتر به منابع طبیعی را خواهان است.

مشاهدات جدید در یگانگی و جزمیت اصول و شیوه های قدیم رخنه ایجاد کرده و راه دگر اندیشی را برای شاگرد معماری باز کرده و آموزش معماری را عرصه برخورد و تقابل اندیشه های گوناگون می نماید.

نقش معمار در برپایی ساختمان با ورود تخصص های جدید، همچون سازه و تأسیسات و اقتصاد و جامعه شناسی - که قبلاً همگی در حیطه کار معمار بود - تقلیل و تغییر یافته و دیگر آموزش پای کار از طریق نگاه کردن به دست استاد - استادی که دیگر دستی در کار ساخت ندارد و صرفاً طراح و *** است - در یک بنای پیچیده امروزی امکان پذیر نیست و *** معماری را نه از یک استاد، که از استادانی چندوبا *** متفاوت می آموزد. *** روزگار جدید دیگر نه جامعه آن جامعه همگرا و *** آن صناعت متعین و پاینده ونه استاد آن **** و نه شاگرد آن شاگرد مطیع و **** به روش سنتی در جامعه **** ممکن است.

2-2. آموزش سنت گرا

آموزش سنت گرا آموزشی است که خارج از روزگار سنتی، در پی به کار گیری و تداوم شیوه ها و اصول معماری سنتی است. در این شیوه، آموزش سینه به سینه و راه و رسم استاد و شاگردی که قبلاً به شکلی طبیعی و به صورتی عملی، در هنگامه ساخت بنا و در «پای کار» برقرار بود، به درون کارگاه ها (آتلیه ها) آمده و استاد با اعتقاد و ایمان و باور به صحت راه و اندیشه خویش، بر آنست تا شاگرد را تالی خویش نماید.

این شیوه فقط هنگامی قرین موفقیت خواهد بود که شاگرد پذیرای فلسفه و اندیشه و پیرو منش استاد باشد و به جز آن، زاینده تعارض هایی است که به سرگردانی، بی تفاوتی و گاه واکنش او منجر شده و باعث می گردد تا یا راه مخالفت و عناد در پیش گرفته و یا از روی مصلحت تظاهر به پذیرش نظر استاد نماید.

بدیهی است که رابطه استاد - شاگردی که مبتنی بر تعبد و ارادت شاگرد نسبت به استاد و تلاش در جهت «همچون استاد شدن» است نمی تواند بین یک شاگرد و چند استاد برقرار گردد، مگر به شکلی تصنعی و نمایشی که مثلاً در هر درس و در هر نیمسال، شاگرد این رابطه را با استادی برقرار و سپس قطع نماید.

از آنجا که آموزش سنت گرا عمدتاً در پی احیای ارزش ها و الگوهای معماری سنتی است، در پاسخ گویی به نیازهای نو

در جوامع مکتبی غیر مذهبی و غیر سنتی که بینشی فلسفی - سیاسی بر جامعه حاکمیت دارد، معماری وظیفه تجسم کالبدی اصول و مبانی نظری مکتب حاکم را برعهده گرفته و آموزش معماری به چگونگی و چند و چون این تجسم می پردازد.

این گونه از معماری و آموزش آن را می توان در زمان حاکمیت فاشیسم در آلمان و ایتالیا، در دوران سلطه مارکسیسم و سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سابق و اعمار آن و در عصر سطره تفکر مدرن در اروپای غربی (مدرسه باوهاس) مشاهده کرد.

در ایران نیز در زمان اقتدار حکومت پهلوی، تلاشی نافرجام جهت ایجاد «معماری پهلوی» و با هدف تجلی فرهنگ شاهنشاهی در کالبد معماری در جریان بود، که به علت ناپایداری های سیاسی و ضعف پشتوانه فلسفی در محدوده چند بنای «نئوکلاسیک ایرانی» متوقف شد.

در این گونه آموزش اصول و مبانی مکتب، از مبانی فلسفی - سیاسی گرفته تا اصول معمارانه (همچون اصول پنجگانه لکوربوزیه و قطعه نامه های سیام)، همگی به صورت دستور العمل هایی قطعی، لازم الاجرا و غیر قابل سرپیچی مورد تدریس قرار می گیرد.

در آموزش هم گرا، به علت روشن بودن شیوه و هدف آموزش، شاگردان کارکشته (سال بالایی) می توانند به صورت عاملی واسطه بین استاد و شاگرد مبتدی وارد گردونه آموزش شوند. این شاگردان با شناختی روشن تر از اهداف آموزش و با رابطه ای نزدیک تر با شاگردان مبتدی (مقدماتی)، روند آموزش را تسهیل و تکمیل می کنند.

2. آسیب شناسی آموزش هم گرا

1-2. آموزش سنتی

این شیوه که در نوع خود و در زمان خود تنها - و بهترین - راه آموزش معماری بوده و دستاورد آن هم اکنون نیز مایه افتخار و مباحثات است، با گذر جهان از روزگار سنتی و ورود به عصر جدید، رودررویی با نیازها و امکانات جدید، مشاهدات و ارتباطات جدید و نیز برداشت و تلقی جدید از «معماری»، امروز دیگر قابل تکرار و اعمال نیست.

نیازهای نو، معماری را نیازمند تعاریفی نو می کند که در روزگار سنتی وجود نداشت، امکانات نو، معماری را از چسبندگی به طبیعت و شیوه های ساخت و ساز گذشته و اتکاء به مصالح

و درک محدودیت‌های روز دچار مشکل می‌گردد و گاه به گونه‌ای معماری اقتباسی (تکرار الگوهای گذشته) و گاه به گونه‌ای معماری التقاطی (مثلاً مسکن جمعی با حیاط مرکزی چند طبقه) منجر می‌گردد که فاقد ویا ناقض مطلوبیت‌های معماری سنتی است.

آموزش سنت گرا - چه در روش و چه در مصداق - دل بستن به مطلوبیت‌های گذشته و چشم بستن بر واقعیت‌های روز است. محصول این آموزش بناهایی «دورگه» است که تلاش دارند عملکردی امروزی را در قالبی کهن جاری نمایند.

2-3. آموزش ایدئولوژیک

این شیوه آموزش هنگامی کارایی دارد که اولاً اصولی تعریف شده و متعین وجود داشته باشد و ثانیاً این اصول مورد توافق و قبول جامعه باشد. واژگونی آموزش و معماری فاشیستی آلمان و ایتالیا و ناکامرانی آموزش سوسیالیستی در بلوک شرق نمونه‌هایی از عاقبت تحمیل عقاید سیاسی بر آموزش معماری است.

همچنین، دوام چند ده ساله و سپس به سر آمدن روزگار نهضت معماری مدرن در غرب فرایندی بود که به ظهور و افول «مدرسه باوهاس» به عنوان پایگاه و نماد آموزش معماری در مکتب مدرن انجامید.

به بن بست رسیدن آموزش معماری در مکتب مدرن، نشانی از فروپاشی این نهضت در غرب و آغاز دورانی دیگر - دوران پست مدرن - بود.

تداوم آموزش این شیوه در پاره‌ای از مدارس معماری ایران و چسبندگی به نهضتی که در زادگاهش از سکه افتاده است، مسئله‌ای است که بازنگری و تجدید نظر در بنیان‌های آموزش معماری ایران - که زاده روزگار کامرانی نهضت مدرن است - را ضرورت می‌بخشد.

آموزش ایدئولوژیک معماری، معمار و شاگرد معماری را - با یا بدون اعتقاد - در خدمت مکتب می‌خواهد و این با روح کثر گرای دنیای امروز سازگاری ندارد. روزگاری که به تعبیر نیچه در آن «همه چیز نادرست است، هر چیزی مجاز است.»

3. گونه‌شناسی آموزش واگرا

آموزش کثرت گرا، که محصول و بازتاب تفکر کثرت‌گرای دوران پست مدرن غرب در ایران است، با اندکی تأخیر، در سال‌های آغازین دهه 1360 و از طریق آثار معماران و منتقدانی چون رابرت و نچوری، مایکل گریوز و چارلز جنکز پای به میدان آموزش معماری ایران نهاد و آن را دچار دگرگونی نمود. (چنانچه اشاره شد، پیش از این شیوه‌های آموزش معماری، اعم از سنتی و مدرن، همگی شیوه‌هایی وحدت طلب بودند.)

بر خلاف آنچه که در ابتدا تصور می‌شد، معماری پست مدرن، مکتبی پس از مکتب مدرن نبود تا با کنار زدن آن جای خود را در معماری و آموزش باز کند، بلکه نشانه‌ای بود از پایان عصر ایدئولوژی، عصر مکتب و عصر هم‌گرایی. به گفته پیتر ایزنمن: «در زمانی که عوامل ماهوی در الگوی کلاسیک یعنی ارزش عقلانی مفروض ساختارها، نموده‌ها، روش‌شناسی‌های مبادی و غایات و فرایندهای قیاسی - دیگر نیرنگ و فریب هستند، چه چیزی می‌تواند برای معماری الگو باشد؟»

آنانکه عجولانه دست از معماری مدرن شستند و شاگردان را تشویق به پیروی از معماری نوظهور پست مدرن و به کارگیری عناصر تاریخی در بستری امروزی کردند، به زودی به اشتباه خویش پی بردند: پست مدرنیسم چیزی بیش از یک سبک‌گذاری معماری بود؛ پست مدرنیسم می‌آمد تا هر آنچه را که بوی تعین می‌داد از میدان به در کند؛ پست مدرنیسم اصلاً معماری نبود، و اگر هم بود، بسیار گذرا و ناپایدار بود و در چند بنا و میدان غربی خلاصه شد و به تاریخ پیوست.

پست مدرنیسم مکتبی را جایگزین مکتبی نمی‌کرد، پست مدرنیسم مکتب بی‌مکتبی بود. پست مدرنیسم ضد تعین، ضد قطعیت، ضد مکتب، ضد ایدئولوژی و ضد اصول‌گرایی بود. و این بی‌اصولی، که در بسیاری از محافل و مدرسه‌های علمی، فنی و حرفه‌ای را بر خویش بسته می‌دید، پایگاه خویش را در مدرسه‌های فلسفی، ادبی، هنری و معماری یافت؛ و آموزش معماری، بدون مکتب، تجربه‌ای نو بود برای مدرسه معماری: مکتب بوزار، مکتب باوهاس ... و اکنون مکتب بی‌مکتبی.

همزمانی این اتفاق با برپایی انقلاب اسلامی در ایران، تغییر نظام ارزشی و ضد ارزش قلمداد شدن نگرش‌های غرب‌گرا، تعطیلی و سپس بازگشایی دانشگاه‌ها و تغییرات چشمگیر در کادر آموزشی مدرسه‌های معماری، آموزش معماری پس از انقلاب را شکلی ویژه بخشید:

جدال نافرجام وارستگی و وابستگی؛ دو اردوگاهی که هر دو بی‌مایگی معماری روز ایران را پذیرفته بودند، یکی چشم به زمان‌های گذشته داشت و دیگری نظر به سرزمین‌های بیگانه. و در این میان آنچه که تعیین‌کننده بود، فضای کثرت‌زده مدرسه معماری بود که به سادگی تسلیم هیچ‌یک از این دو بینش نمی‌شد و روزگار جدیدی را تجربه می‌کرد: روزگار کثرت‌گرایی در آموزش معماری.

روزگاری که هر گرایشی در معماری مجاز بود و در جدول‌ها و شجره‌نامه‌های پریپیچ و خم «چارلز جنکز» جایی برای خود باز می‌کرد و استاد و شاگرد بهت‌زده ایرانی را در آتلیه‌های

معماری به تفکر و تأمل وادار می کرد: معماری تاریخ گرا، معماری بومی گرا، معماری طبیعت گرا...

هم اکنون مدرسه معماری در ایران، دو گونه آموزش واگرا را تجربه می کند که محصول دو برداشت متفاوت از کثرت گرایی است:

3-1. آموزش بی گرایش: هر کسب با سلیقه خودش

این شیوه که خواسته یا ناخواسته تسلیم تکاثر، تعدد و «توازی» اندیشه ها و سلیقه ها شده است و جاری کردن عقیده ای کامل و شامل در آموزش معماری را غیر ممکن و یا نادرست می داند، ضمن تجهیز شاگرد به مهارت ها و دانش های لازم، او را در برگزیدن بینش و منش طراحی آزاد گذاشته و هر طرحی را در راستای خودش هدایت و در رسته خودش قضاوت می نماید. از آنجا که تعدد و تکاثر اندیشه محدود به شاگردان نبوده و استادان را نیز شامل می گردد و هر استادی با عقیده و سلیقه خود پای به میدان آموزش می گذارد، مدرسه معماری آوردگاه و محل تضارب و برخورد اندیشه ها و سلیقه های گوناگون می گردد.

امروز در ایران این شیوه آموزش را بیشتر در مدرسه های دولتی معماری مشاهده می کنیم.

3-2. آموزش بس گرایش: همه با کس با سلیقه روز

این شیوه که تکاثر را نه در «توازی» اندیشه ها، که در «توالی» آنها می بیند، فرجام آموزش معماری را در «پذیرش آخرین محصولات تکاثر اندیشه انسان» دیده و به بیانی دیگر، «آخرین اندیشه» را «برترین اندیشه» می داند و شاگرد معماری را به پیروی از «سلیقه روز» ترغیب نموده، معیار داوری را نیز میزان پیروی و قربابت به این سلیقه قرار می دهد.

در این شیوه استاد منادی و مباشر آخرین دستاوردهای معماری جهان (غرب) است و شاگرد به پیروی از این دستاورد تشویق و ترغیب می گردد.

امروز این شیوه بیشتر در مدرسه های غیر دولتی معماری ما رایج است.

4. آسیب شناسی آموزش واگرا

4-1. آموزش بی گرایش

در این شیوه که استاد یا از ورود به بحث های ارزشی پرهیز کرده و یا با اتخاذ نقشی بی طرفانه به تشریح فلسفه ها و اندیشه های کثیر معماری می پردازد، یافتن بینش و ساختن منش شاگرد به خود او واگذار می گردد. هر چند که این آزادی و مشاهده و مواجهه با طیف وسیعی از اندیشه ها و سلیقه ها به وسعت نظر شاگرد می انجامد، ولی محدود بودن دامنه اطلاعات و عمق

معلومات و درک فلسفی او و نبودن مراجعی جهت هدایت فکری - فلسفی باعث می گردد که شاگرد معماری به ویژه در سال های پایانی تحصیل و در آغاز کار حرفه ای در حالت تعلیق و سرگشتگی نسبت به سبک ها و شیوه های تفکر و طراحی معماری قرار گیرد. محصول این شیوه معمارانی سرگردان و طیف وسیعی از بناهای التقاطی، بی هدف و بی هویت، و شهرهایی هزار چهره است که در آن هر بنایی به سلیقه ای شکل گرفته است.

4-2. آموزش بس گرایش

در این شیوه استاد خود را موافق، مدافع و مبلغ آخرین نحله های فکری و سبک های معماری دانسته و با ظهور و افول متوالی سبک های معماری در جهان غرب، سمت و سوی آموزش را تغییر می دهد و «سلیقه ای» را جای گزین «سلیقه ای» دیگر می کند.

بدین ترتیب وبه حسب شرایط روز، شاگردانی با دلبستگی یا دلزدگی نسبت به شیوه های پی در پی معماری جهان و عموماً با درکی ناقص از فلسفه های پشتیبان آن ها تربیت و وارد بازار کار می گردند؛ شاگردانی که گاه در طول دوران تحصیل خود، چند سبک و نگرش فلسفی - معماری را به عنوان «اصلح» و «برترین» پذیرفته و تجربه کرده اند.

محصول این شیوه معمارانی مقلد و بناهایی شگفت انگیز است که گاه با چسباندن نمایی تاریخی بر پیکر آسمان خراش ها و گاه با نصب غیر متعارف عناصر نامبر سازه ای مدرن، سلیقه روز - و لاجرم ناپایدار - معماری غرب را در شهرهای بی کس این مروز وبوم به نمایش می گذارند. شهرهایی که گزارش لحظه به لحظه تحول و اقتباس از معماری روز جهان را در چهره خود به یادگار دارند.

از آنجا که در آموزش «واگرا» هدف و غایتی از پیش تعیین شده وجود ندارد و از ابتدا، محصول و انتهای فرآیند آموزش مشخص و روشن نیست، نظام سلسله مراتبی و شرکت شاگردان با تجربه و کار کشته در امر آموزش - به عنوان واسط بین استاد و شاگرد مبتدی - کارایی چندانی ندارد.

نتیجه گیری

بی گمان در روز تکاثر و هنگامه تعامل و تبادل اندیشه ها و دوران حاکمیت ارزش های ناپایدار و متغیر در جهان، نمی توان در آموزش معماری، شاگرد را وادار به پیروی از نحله ای خاص - هر چند مورد اقبال استاد، مدرسه و یا نظام آموزشی کشور - نموده و راه را بر سایر اندیشه ها بست؛ و باید این حقیقت را در نظر داشت که لازمه برگزیدن برترین آراء شنیدن و سیر در

تمامی اقوال و گفته ها است و آموزش بدون پذیرش شاگرد فاقد ارزش و کارایی می باشد.

از دیگر سو، در سرزمینی با فرهنگ غنی و پیشینه درخشان، نمی توان اصیل ترین و حقیرترین ارزش ها را هم تراز و در موضع انتخاب قرار داده و آموزش معماری را وسیله فرهنگ زدایی و پیروی تفننی از دل تنگی های فلسفی، هنری و معماری غرب نمود. و به این بهانه که «ایرانی امروز در مرحله هویت نیست»، ایران را کلبه ای خالی از اندیشه و فلسفه در دهکده جهانی دانست که پر نمی شود مگر با گشودن در بر «سلیقه روز» سلیقه سازان مغرب زمین.

امروز آموزش معماری در ایران با بزرگترین بحران تاریخی خود روبرو است، بحرانی فراتر از آنکه با تغییر در شرح درس ها و ارتباط های سالی و کارگاهی به سامان برسد.

امروز مدرسه معماری میان مکتب داری و بی مکتبی، الگو داری و بی الگویی، قطعیت و عدم قطعیت، تعین و عدم تعین و هم گرایی و واگرایی سرگردان است.

امروزه شیوه های رایج آموزش معماری در ایران هیچ یک «حرفی از جنس زمان» ندارند و بین بیگانه گرایی و گذشته گرایی و هیچ گرایی سرگردانند.

امروز آموزش معماری ما باید صراط مستقیم خود را به دور از سه گرایش انحرافی زیر بیابد و ببیند:

- اول آنکه خود را تنها وارث معماری ارجمند سنتی ایران دانسته و به تکرار آن نشسته،

- دوم آن که نام پیشرو بر خود نهاده و به پیروی از معماری بیگانه برخاسته،

- وسوم آن که معماری را فاقد وجه ارزشی و محمل «هیچ» و «هر» اندیشه ای می داند.

امروز آموزش معماری ما نیاز به بازنگری در بنیان های فلسفی و ارزشی ونحوه نگرش خود دارد تا بتواند در روزگار پاره پاره شدن وحدت ها و بی ارزش شدن ارزش ها، راه خود را بیابد و ببیند.

از آنجا که هدف مقاله حاضر صرفاً پرداخت به شیوه های موجود آموزش معماری بوده، به همین مختصر بسنده می گردد و راه کارهای پیشنهادی نگارنده در مقاله ای تحت عنوان «آموزش معماری و بی ارزشی ارزش ها» در فرصتی دیگر تقدیم علاقه مندان خواهد شد.

منابع و مأخذ :

- احمدی، بابک: تردید، نشر مرکز، تهران، 1377
- احمدی، بابک: معماری مدرنیته، نشر مرکز، تهران، 1377
- ایوان، نشریه دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران (ویژه نامه گرد هم آیی معماری امروز ایران) سال دوم، شماره سوم و چهارم، تابستان 1378.
- بنه ولو، لئوناردو: تاریخ معماری مدرن، ترجمه حسین نیر احمدی، مهندسی مشاور نیرسان، 1377.
- بورکهارت، تیتوس: هنر مقدس (اصول و روش ها)، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، تهران، 1369
- حاجی قاسمی، کامبیز: هندسه پنهان در نمای مسجد شیخ لطف الله (مقاله)، مجله صفا، سال ششم، شماره 21 و 22
- حجت ، عیسی، سنت و بدعت در آموزش معماری (پایان نامه دکتری معماری، دانشگاه تهران، 1380)
- فکوهی، ناصر: گوی بلور، زهدان سنگی (فایشیسم و معماری) (مقاله)، مجله معماری و شهرسازی، شماره 8 و 9
- لسکینوسکی: ظهور کانستر اکتیویسم در اتحاد جماهیر شوروی (مقاله)، ترجمه اکبر برزگری مولان، فصلنامه فرهنگ و معماری، شماره 12
- ویلوگی، ویلیام تی: نیچه، آیزنمن و خانه کشف (مقاله)، ترجمه محمد رضا شیرازی، فصلنامه فرهنگ و معماری، شماره 12
- Jenks, Charles: Evolutunary tree of Twentieth Century .A.D (Architectural Design), vol.70,No.4 Trachenberg and Hyman, From Prehistory to P orsmodernism , Academy Edition, 1986.